

وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان

محمد لطیف مطهری^۱

چکیده

تربیت اسلامی ساحت‌های مختلفی دارد که تربیت اقتصادی یکی از مهمترین این ساحت‌هاست. تربیت اقتصادی عبارت از آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاقی در حوزه اقتصاد است تا هویت و تصور فرزندان از خودشان بر اساس دستورات اسلام از اقتصاد قوام یابد. این نوشتار در صدد پاسخ این سوالات می‌باشد که آیا والدین در زمینه تربیت اقتصادی فرزندان هم وظیفه‌ای شرعی دارند؟ یا بر خود فرزندان واجب است که در زمینه اقتصاد (یعنی به مقتصد شدن و داشتن مهارت در کنترل و نگهداری پول که به معنای اندوختن ثروت است) آموزش ببینند؟ این پژوهش در قالب روش توصیفی، تحلیلی و اجتهادی با محوریت منابع قرآنی، روایی اثبات می‌کند که والدین در زمینه تربیت اقتصادی فرزندان هم وظیفه شرعی دارند.

کلید واژه‌ها: تربیت، تربیت اسلامی، تربیت اقتصادی، کسب، کار، شغل، اقتصاد.

مقدمه

تربیت اسلامی ساحت های مختلفی دارد که تربیت اقتصادی یکی از مهمترین این ساحت است. یکی از مهمترین وظایف والدین تربیت و آموزش مهارت های زندگی به فرزندان است. اقتصاد، مهارتی آموختنی است. باور به مقتصد شدن بچه ها و باور به داشتن مهارت در کنترل و نگهداری پول که به معنای اندوختن ثروت است، محصول فرآیند یادگیری است که خود در برگیرنده دو نوع یادگیری یعنی یادگیری مشاهده ای و یادگیری آموزشی است. منظور از یادگیری مشاهده ای به معنی دیدن، درک کردن و به کارگیری است که عمده آن محصول دوره های رشدی کودکی و مشاهده الگوهای رفتاری و انتخابی خانواده ها است. خانواده هایی که در آنها برنامه ریزی مالی به عینه مشهود بوده و اتفاقاً برای کودک قابل توضیح نیز هست، غیرمستقیم به کودک خود اصل حفظ سرمایه و تبعات مثبت آن را آموزش می دهند. مثل زمان هایی که کودک کالایی را مثل اسباب بازی طلب می کند و خانواده برای کودک توضیح می دهد که به علت محدودیت مالی (خانواده این قدر تومان در آمد دارد، اینقدر تومان هم خرج و هزینه های خانواده است و کلاً این قدر تومان باقی می ماند که باید بین نیازهای همه خانواده تقسیم شود) توان خرید آن را ندارد و اگر او پول های توجیبی اش را جمع کند، آن گاه می تواند به کمک خانواده، آن کالا و بعدها کالاهای دیگری را نیز خریداری کند. در مقابل در خانواده هایی که تحقق خواسته های کودک و نوجوان مشروط به چیزی یا عملی یا تغییری نمی شود و هر چه بخواهد در اسرع وقت مهیا می شود، غیرمستقیم کودک می آموزد که همیشه توانی برای تحقق آرزوهای او در والدین وجود دارد و ترس از نداشتن و ترس از آینده ای که شاید روزی با امروز متفاوت باشد شکل نمی گیرد و این یعنی اعتماد کاذب به آینده ای پرفراز و نشیب و گاه غیرقابل پیش بینی. بنابراین با رهبری صحیح و بجا در اقتصاد خانواده، خصوصیات جمع گرایی، صداقت، دلسوزی، صرفه جویی، مسئولیت پذیری، استعداد سمت گیری و دیگر خصوصیات مثبت رشد و پرورش می یابد. یکی از مهم ترین تفاوت های نگاه اقتصادی اسلام با نگاه غرب، آن است که در اسلام اکل هر نوع مالی درست نیست و اگر کسب درآمد طبق اصول و

قواعد خاصی نباشد مال به دست آمده از آن حرام بوده و مورد مذمت است. در این خصوص روایات بسیاری بر پرهیز از حرام خواری و تلاش برای کسب روزی حلال وجود دارد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پیامبر گرامی اسلام در تشویق به کسب حلال می‌فرماید: (من اکل الحلال اربعین یوما نوراً لله قلبه) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۶) کسی که چهل روز مال حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی می‌کند. ایشان در مذمت کسب حرام نیز می‌فرمایند: «من اکتسب مالا من غیر حلّه کان زاده إلی النار؛ هر کس مالی را از غیر راه حلالش به دست آورد، توشه‌اش در آتش است.» یا می‌فرماید: (لا یدخل الجنه جسد غُدّی بحرام؛ بیکری که از حرام تغذیه شده باشد وارد بهشت نمی‌شود). تربیت اقتصادی عبارت از آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاقی در حوزه اقتصاد است تا هویت و تصور فرزندان از خودشان بر اساس دستورات اسلام از اقتصاد قوام یابد.

این نوشتار در صدد پاسخ این سوالات می‌باشد که آیا والدین در زمینه تربیت اقتصادی فرزندان هم وظیفه ای شرعی دارند؟ آیا عقلا و شرعاً مثل دیگر ساحات های تربیتی، والدین موظف هستند که فرزندان خود تربیت اقتصادی داشته باشند؟ یا بر خود فرزندان واجب است که در زمینه اقتصاد (یعنی به مقتصد شدن و داشتن مهارت در کنترل و نگهداری پول که به معنای اندوختن ثروت است) آموزش ببینند؟

تربیت در لغت

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۷۷۶) از کتاب های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. ریشه ربب به معانی گوناگونی مانند: حضانت (در دامان خود پروردن) (فراهیدی، ۱۴۲۱، ۲۵۷) حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، ۱۴۱۰، ۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن فارس، ۳۲۸) و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه ربو در معانی ای مانند: زیادت، رشد و نمو و علو (ابن فارس، ۴۸۳) به کار رفته است.

کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است که به دلیل معتل و ناقص بودن ریشه لغوی آن، مصدرش همانند «تزکیه» بر وزن «تفعله» آمده است. نویسندگان عرب زبان کتاب النظام التربوی فی الاسلام با استناد به برخی کتاب های لغوی معتبر، تصریح کرده است: تربیت در لغت، از ماده «ربب» است (قریشی، ۴۱) با مراجعه اجمالی به کلمات لغویان آشکار می گردد که واژه «تربیت» دارای دو ریشه لغوی «ربو» و «ربب» است. دو دیدگاه مهم را به طور اختصار بیان می کنیم:

دیدگاه اول: راغب در مفردات می نویسد: (الربّ فی الاصل التریب...، ربّیت الولد من هذا (ربو)، قیل: اصله من المضاعف فقلب تخفیفاً) (اصفهانى، همان) ظاهر کلام راغب استفاده می شود «تربیت» از ربو مشتق شده است، نه از «ربب» مضاعف (طباطبایی، ۲۰، ۱۳۶۱) بنابراین، از نظر ایشان «ربو» ریشه اصلی و اولی واژه تربیت است.

دیدگاه دوم: ابن منظور در لسان العرب می نویسد: (تَرْبِيَةٌ وَارْتَبَةٌ وَرَبَاهُ تَرْبِيَةٌ عَلِيٌّ تَحْوِيلُ التَّضْعِيفِ وَ تَرْبَاهُ عَلِيٌّ تَحْوِيلُ التَّضْعِيفِ اِيضًا) (ابن منظور ۱۴۱۰، ۱۴۱۶)

زبیدی در تاج العروس نقل کرده است: (ربّ الولد والصبی یربّه ربّاه... کرّبه تربیبا... و ربّاه تربيةً علیّی تَحْوِيلُ التَّضْعِيفِ) (زبیدی) از کلام ابن منظور و زبیدی که گفته اند «ربّاه تربيةً علیّی تَحْوِيلُ التَّضْعِيفِ» می شود «رَبّی» در اصل «رَبّب» و مضاعف بوده که به دلیل ایجاد سهولت در تلفظ و تخفیف حرف باء دوم تحویل و تبدیل به حرف عله یاء شده و در نهایت، مصدر آن به دلیل معتل (طباطبایی، ۱۹) بودن فعل «رَبّی» بر وزن تفعله آمده است. (رَبّب رَبّی یربّی تربيةً)

به نظر می رسد از دو دیدگاه مذکور، دیدگاه دوم صحیح و قابل دفاع علمی است؛ زیرا تبدیل یکی از حروف کلمه مضاعف به حرف عله در علم صرف براساس قاعده وقانون است و از این رو، در زبان عربی دارای شواهد متعددی است. قاعده صرفی بر صحت دیدگاه دوم هستند که «ربب» ریشه اصلی و اولی «تربیت» و «ربو» ریشه فرعی و ثانوی آن است. به نظر می رسد افرادی که «ربو» را به عنوان ریشه واژه تربیت ذکر می کنند. ریشه فرعی و ثانوی آن را ملاک قرار می دهند، ولی افرادی که «ربب» را به

عنوان ریشه «تربیت» ذکر کرده اند، ریشه اصلی و اولی آن قبل از حدوث تغییرات در آن را مورد توجه قرار داده اند. (اعرافی، موسوی، ۱۴۱، ۱۳۹۱)

تربیت در اصطلاح

افلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) در تعریف تربیت گفته است: «تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها». (گروه نویسندگان، ۱۷۳، ۱۳۸۴)

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) نیز تربیت را مجموعه ای از اعمالی دانسته است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می پذیرد دانسته است.

فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در تعریف تربیت بیان داشته است که: «تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت.

ابن سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳ - ۴۲۸ ه.ق) در تعریف تربیت گفته است: «تربیت و تعلیم عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی». (گروه نویسندگان، ۱۷۳، ۱۳۸۴)

شهید مطهری: در تعریف تربیت اینگونه بیان می کند: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم مجازاً به کار برده ایم، نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده ایم». (مطهری، ۵۵۱، ۱۳۸۳)

تربیت عبارت است از عملی که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه ای با استمداد از درون و متبری و به مدد کوشش های او به میزان توانایی و استعدادهای خود رشد و پیشرفت نماید. (حجتی، ۱۰، ۱۳۸۵)

علامه مصباح تربیت را اینگونه تعریف کرده اند : تربیت ، فراهم کردن زمینه هایی است برای اینکه استعدادها و نیروهای یک موجود رشد کند تا بتواند از این نیروها برای رسیدن به کمال خودش بهره مند شود. (گروه نویسندگان، ، ۱۳۸۸، ص ۲۸) تربیت اسلامی یعنی پرورش همه جنبه های فکری و عاطفی و جسمی و اجتماعی شخصیت اسلامی و ساماندهی رفتارهای او بر اساس مبانی و دستوره های اسلامی برای تحقق هدف های اسلام در زمینه های گوناگون زندگی.

اعرافی تربیت را این گونه تعریف می کند: فرایند یاری رساند به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی،ذهنی،روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایش صورت می گیرد. (اعرافی و موسوی،۱۴۱،۱۳۹۱)

تربیت اقتصادی عبارت از آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاقی در حوزه اقتصاد است تا هویت و تصور فرزندان از خودشان بر اساس دستورات اسلام از اقتصاد قوام یابد.

دلیل عقلی بر وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان

از نظر عقلی آگاه کردن غافل و نائم بخاطر امورمهم دنیوی مانند غذا خوردن با ملاک حسن جلب منفعت و حسن دفع ضرر محتمل رجحان دارد. (کاشف الغطا،۳۲۷) وقتی مسائل مهم دنیوی مثل بیدار کردن نائم و غافل برای غذا خوردن رجحان داشته باشد چطور ممکن است در مسائل مهم اخروی مانند آموزش حکم شرعی یعنی حلال و حرام برای فرزندان بخاطر دفع ضرر محتمل (عذاب اخروی) و حسن جلب منفعت (منفعت مادی و معنوی) رجحان نداشته باشد. البته باید توجه داشته باشد که حکم عقل مستقل به لزوم دفع ضرر محتمل معتنا به و نیز حکم عقل مستقل به استحسان جلب منفعت در مورد دفع ضرر از خود و جلب منفعت برای خود است و در تعمیم این دو حکم نسبت به دیگر انسانها باید دقت نمود و دست کم در جلب منفعت برای غیر تردید وجود دارد گرچه اینجا فرض بر این است که این دو حکم عقل، قابل تعمیم برای

دیگران می باشد. در هر صورت، اگر حسن عقل مستقل را در بحث حاضر، درک نکیم، و قابل تعمیم ندانستیم دست کم سیره عقلا ای اینگونه است که برای مسائل مهم دنیوی (مانند غذا خوردن) شخصِ خوابیده را بیدار میکنند؛ تا چه رسد به مسائل اخروی مهم! لذا اگر والدین بدانند که به فرزندان تربیت اقتصادی مطلوبی ندهد درآمد فرزندان در آینده بدون طبق اصول و قواعد خاصی و در نتیجه منجر به حرام خواری مثل احتکار، کم فروشی و ربا خواهد بود. در این صورت بر والدین واجب است که به فرزندان خود را از لحاظ اقتصادی تربیت بکند تا منجر به حرام خواری نشود که آثار دنیوی و آخروی همراه دارد. بنابراین والدین بخاطر جلب منفعت یا دفع ضرر محتمل فرزندان خود را تربیت اقتصادی بکند. اگر فرزندان عادت کنند نیازهای خود را همیشه دیگران برطرف کنند سنگینی (معاش) خود را بر دوش دیگران می اندازد، و این مورد مذمت قرار گرفته است. همچنین اگر فرزندان عادت کنند صرفاً نیازمندی های خود را مرتفع سازند و به نیازمندی های سایر اعضای خانواده بی اعتنا باشند، صرفاً مصرف کنندگان حریصی خواهند بود که بعدها می توانند هم برای خود و هم برای جامعه زیان های جبران ناپذیری به بار بیاورند. بنابراین همان گونه که والدین وظیفه دارد مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل اعضای خانواده برعهده دارد، در زمینه هزینه کردن و ایجاد تعادل میان دخل و خرج بین اعضای خانواده هم وظیفه دارند.

الف: ادله عام قرآنی و روایی تربیت اقتصادی

دلیل اول: آیه وقایه

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.. ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه دارید. (تحریم، ۶)

صیانت دو گونه می باشد گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم است و گاهی غیر مستقیم. بدین صورت که خود جلوگیری از خطر در اختیار انسان نیست اما مقدمات آن

در دایره اختیار انسان باشد. معنی این آیه این است که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ حفاظت و صیانت کنید.

بنابراین بر اساس آیه کریمه والدین نسبت به خانواده خویش که فرزندان قدر متیقن آن می باشد وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و واجب است زمینه نجات از آتش دوزخ را فراهم سازند. بر اساس قرینه عقلی باید گفت که وظیفه و جوب نگهداری فرزندان از آتش جهنم در صورتی بر والدین منجز خواهد شد که والدین مطمئن باشند ترک صیانت و یا ترک اقدام خاص تربیتی و مهلت دادن به فرزند باعث ابتلای وی به گناه خواهد شد. امثال امر و قایه متوقف بر این نیست که اگر فرزندان به سن بلوغ رسیده اند، والدین باید اقداماتی انجام دهند که بالفعل مانع از ابتلای آنان از عذاب الهی شود: مانند آموزش دادن، امر و نهی کردن و اقدامات دیگر و اگر هنوز به سن تکلیف نرسیده اند باید تدابیری اتخاذ کنند تا آنان هنگام بلوغ، مرتکب معصیت نشوند. بنابراین قاعده صیانت فرزندان غیر بالغ را نیز شامل می شود. وجوب تربیت اقتصادی فرزندان حکمی توصلی و عینی است همچنین خود والدین می توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا اینکه با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند.

دلیل دوم: آیه تعاون بر تقوی

(...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید (مانده، ۲) منظور از واژه (تعاونوا) در این آیه شریفه معنایی اعم از مشارکت (تعاون) و کمک در مقدمات (اعانه) است. و همچنین واژه (تعاونوا) صیغه امر بر وجوب دلالت می کند اما طبق برخی قرائن از دلالت صیغه امر بر وجوب دست برداشت. بنابراین هر گونه کمک به دیگران و مشارکت با آنان در کارهای نیک و تقوا استحباب شرعی دارد. بنابراین والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند. در صورتی که اگر فرزندان تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلات عدیده ای مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. بنابراین طبق این آیه

شریفه تربیت اقتصادی فرزندان برای والدین مستحب است. اما ادله ای دیگر این مسئولیت را به حد و جوب می رساند.

دلیل سوم: رساله الحقوق

در رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام می فرماید: (وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ، فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافُ الْيَكِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُئِيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ المَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ، فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ) (نوری، ۱۶۸، ۱۵) و اما حق فرزندان آن است که بدانی او از توست و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی اش به سمت و سوی خدا و کمک به خداپرستی اش، مسؤولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد.

سند رساله الحقوق قابل تصحیح است. (اعرافی و موسوی، ۲۰۸) واژه (حق) بر وجوب و تکلیف دلالت دارد هر چند در این رساله برخی از حقوق که امام بیان فرموده در شمار مستحبات است اما به قرینه واژه مسئول در عبارت (أَنْكَ مَسْئُولٌ) از این روایت وظیفه وجوب والدین برداشت می شود. لذا والدین باید فرزندان را متوجه سازند که وصول به کمال مطلق و لقای پروردگار تنها هنگامی ممکن است که انسان برای رضای خداوند و انجام دستورات او تلاش کند. زحمت و تلاشی که با تقوا همراه باشد، همان عمل صالحی است که خداوند حکیم بارها در قرآن کریم بدان اشاره فرموده است.

دلیل چهارم: آیه عدم تعاون بر حرام

(..وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! (مائده ۲) در این آیه شریفه هر گونه زمینه سازی، همکاری و مشارکت را در معصیت حرام می شمارد. عبارت (وَلَا تَعَاوَنُوا) صیغه نهی است و بر حرمت دلالت می کند. عبارات (الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) بر محرّمات دلالت دارد و به همین دلیل ظهور (وَلَا تَعَاوَنُوا) در حرمت بدون اشکال است گرچه در (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَ التَّقْوَى) چون بر و تقوی شامل مستحبات نیز می شد بخاطر این از ظهور صیغه امر (تَعَاوَنُوا) دست برداشتیم. این

دلیل به صورت سلبی والدین را موظف می کند که مبادا به جای تربیت اقتصادی فرزندان زمینه ساز انحرافات در کسب معاش آنها باشند. بنابراین طبق این دلیل هر نوع زمینه سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان برای والدین حرام است و نباید والدین درباره کسب و کار حرام با فرزندان همکاری و مشارکت داشته باشد.

دلیل پنجم. آموزش احکام مبتلا به

تعلیم محتوی مستحب العلم مستحب می باشد یعنی محتوا بگونه باشد که نفع مستحبی بر آن مترتب باشد همین طور تعلیم محتوی واجب العلم یعنی محتوا بگونه ای باشد که نفع واجبی بر آن مترتب باشد، آموزش آن هم واجب می شود. از این رو تعلیم امور واجب بر کسی که عالم است واجب است. مثلاً اگر کسی راهی را می رود که در معرض خطر است و خود ملتفت نیست، اعلام خطر به او بر کسی که از آن خطر مطلع است واجب است و عدم اعلام خطر حرام است. همینطور نسبت به احکام شرعی، تعلیم آن به جاهل بر شخص عالم واجب است. حتی ممکن است از باب وقایه محتوی واجب العلم واجب باشد. حکم بیان تعلیمی تابع حکم محتواست، اگر محتوا بگونه ای باشد که نفع واجبی بر آن مترتب باشد، بیان آن هم واجب می شود. از این رو تعلیم امور واجب بر کسی که عالم است واجب است. تعلیم دو گونه است. تعلیم ترغیبی و تعلیم غیرترغیبی. تعلیم ترغیبی مقدمه فعل است و از این رو اگر فعل حرام باشد آن هم حرام خواهد بود ولی تعلیم غیر ترغیبی مقدمیتی برای فعل ندارد و لذا ولو فعل، حرام باشد، تعلیم آن حرمت ندارد. تعلیم مکروه هم به همین گونه است. یعنی گاهی به جاهل تعلیم داده می شود تا وی به عمل حرام یا مکروه برسد. این تعلیم، حرام یا مکروه است. گاهی هم تعلیم جاهل فقط تعلیم حکم حرام یا حکم مکروه به جاهل است و چنین تعلیمی حرام و یا مکروه نیست بلکه خودش رجحان دارد

بنابراین اگر والدین بدانند که آموزش ندادن احکام مبتلا به و عدم تربیت اقتصادی فرزندان منجر به مبتلا شدن به حرام آنها شود یا احکام مبتلا به بگونه ای باشد که نفع واجبی بر آن مترتب باشد، در این صورت آموزش احکام مبتلا به و تربیت اقتصادی

واجب خواهد شد. بنابراین خود والدین می توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا اینکه با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند.

دلیل ششم: تعلیم احکام حلال و حرام

در روایات متعدد به تعلیم خواندن و نوشتن، آموزش دادن قرآن، حلال و حرام و معارف دینی و واداشتن فرزند به انجام دادن فرائض و واجبات و تمرین دادن بر آنها امر شده است. امام صادق علیه السلام در یکی از سخنانش زندگی کودکان را به سه دوره‌ی هفت ساله تقسیم نموده، هفت سال اول را دوران بازی، هفت سال دوم را دوران آموزش و هفت سال سوم را دوران فراگیری حلال و حرام دانسته‌اند. (الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ) (کلینی، ۱۳۷۹، ۴۷) امام صادق علیه السلام می فرمایند: فرزند پسر هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد. چون آموزش احکام حلال و حرام برای فرزندان در روایات اطلاق دارد هر نوع احکام را شامل می‌شود. و والدین یا مربی وظیفه دارند که احکام حلال و حرام در هر زمینه را به فرزندان آموزش دهند. بنابراین خود والدین می‌توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا اینکه با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند. چون کسی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کند، باید شناختی از دین داشته باشد تا حلال را از حرام باز شناسد. بدون شناخت، دستورات دین کسب روزی حلال دشوار است.

دلیل هفتم: حفظ نظام اجتماع

هر گونه کسب و کاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر همگان واجب می‌شود. این وجوب، «وجوب کفایی» است و در صورتی که برخی از افراد اقدام به آن کنند، از دیگران ساقط می‌شود. جامعه اسلامی باید پویا، خودکفا و مستقل باشد، و خودکفایی و استقلال جامعه اسلامی به دست آحاد مسلمین تأمین می‌گردد، از این رو در برنامه‌های تعلیم و تربیت کودکان باید نیازهای حال و آینده مورد شناسایی قرار گیرد و برای رفع آن‌ها برنامه ریزی شود. بر طبق حدیثی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: بهترین چیزی که شایسته است نوجوانان آن را فرا گیرند، معلوماتی است

که در بزرگسالی بدان نیازمند خواهند بود. (أولى الأشياء أن يتعلمها الأحداثُ الأشياءَ التي إذا صاروا رجالاً احتاجوا إليها). (ابن ابی الحدید ۳۳۳، ۲۰) هم‌چنین می‌فرمایند: در کودکی دنبال دانش باشید که بتوانید در آینده سیادت و برتری خود را حفظ کنید. (همان)

یکی از مهمترین وظایف والدین تربیت و آموزش مهارت های زندگی به فرزندان است تا جامعه اسلامی پویا، خودکفا و مستقل شود. اگر والدین تربیت اقتصادی و مهارت های زندگی را به فرزندان آموزش ندهد نه فقط او ضرر می کند بلکه خانواده او و جامعه اسلامی را هم در آینده نزدیک به مشکلات متعددی روبرو خواهد کرد. والدین وظیفه دارند که فرزندان به گونه ای تربیت کنند که مالی را از طریق نامشروع و حرام کسب نکنند، چون افزون بر معصیت پروردگار دارای عقوبت های اخروی، در دنیا نیز سبب گرفتاری های جبران ناپذیر خواهد شد.

ب: ادله خاص روایی تربیت اقتصادی

دلیل اول: رجحان مدیریت معیشت

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اتَّفَقَهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَالتَّقْدِيرِ الْمَعِيشَةَ» (کلینی، ۱۳۷۹، ۳۲) امام محمد باقر (ع) می فرماید: همه ی کمالها نهفته است در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختیها و ناگواریها و حسابگری در معیشت و امور اقتصادی. رسیدن به درجات رفیع کمال انسانی در سایه سه چیز میسر است:

۱. التفقه فی الدین فهم. دین و شناخت آن
۲. الصبر علی النائبه. داشتن عزمی بلند و همتی استوار در مقابل حوادث بزرگ و مصیبت‌ها و مشکلاتی که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند.
۳. تقدیر المعیشه. سنجش و اندازه نگه داشتن در امور مربوط به معیشت و حیات اقتصادی.

بنابراین یکی از ارکان زمینه‌ساز حرکت تکاملی، تقدیر در معیشت است.

از لحاظ بحث سندی این حدیث بخاطر مرسل بودن ضعیف می باشد. از نظر اسلام، اقتصاد در معیشت هرگز به معنی خرج نکردن در مورد لازم نیست که چنین کاری مصداق صفت بسیار ناپسند بخل خواهد بود. بلکه مقصود این است که اسراف و خرج بدون دلیل عرفی و شرعی و دوراز شان و نیاز زندگی متعارف که آبروی اجتماعی فرد را حفظ می کند صورت نگیرد. بنابراین در صورت عدم تربیت اقتصادی فرزندان سبب بخل و اسراف و صفت ناپسند و غیره در آنها شود در این صورت ممکن است واجب شود. چون راهبردهای تدبیر معیشت در زندگی افراد پیاده شود، نتایج و فوائد ارزشمندی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه نظم و برنامه ریزی انسان را به تلاش و انجام تعهدات فردی و اجتماعی، وامی دارد در این صورت تربیت اقتصادی فرزندان رجحان دارد.

دلیل دوم: روایت درست

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ «تَحْسِينُ اسْمِهِ وَادْبَهُ وَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً» (کلینی، ۱۳۷۹، ۴۸) شخصی از رسول اکرم (ص) درباره حقوق فرزند سؤال کرد، حضرت فرمودند: تحسن اسم و ادبه و وضعه موضعاً حسناً؛ در اسم گذاری و ادب نیکوی او اقدام کن و او را در جایگاه (مادی و اقتصادی) خوبی قرار ده. بنا بر نظر آقای خوئی سند این روایت مشکلی ندارد ولی بعضی سند این روایت را قابل اشکال دانستند. به نظر اینها سند این روایت تا محمد بن عیسی عن یونس دارای مشکل خاصی نیست اما در اعتبار این شخص سه قول وجود دارد. نظر اول اینکه، محمد ابن عیسی بن عبید یقطینی ضعیف است. نظر دوم این است که معتبر می باشد که نظر آقای خوئی در معجم الرجال الحدیث همین است. نظر سوم، قول به تفسیر است که این شخص معتبر است؛ اما روایاتی که ایشان از محمد ابن عیسی از یونس ابن عبدالرحمن نقل می کند، دارای خللی می باشد و بخاطر همین عدم اعتبار آن هست.

از لحاظ دلالتی در این روایت سه حق را ذکر کرده است که یکی نام گذاری و دومی تربیت ادب نیک و سومی قرار دادن در یک جایگاه مناسب. «تَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً» یعنی

شغل مناسب برای او پیدا کند. یا اینکه مطلق است یعنی کاری کنی که او یک شأن و منزلت مناسب اجتماعی داشته باشد. ولی در تفسیرها گفته شده که این مربوط به اشتغال و شغلش است گر چه ظاهرش اطلاق دارد. والدین برای فرزندان کاری کندیا به آنها آموزش بدهد که او یک شأن و منزلت مناسب اجتماعی داشته باشد یعنی جوری تربیت شود که جایگاه مناسبی داشته باشد.

دلیل سوم: روایت اسحاق بن عمار

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن جعفر بن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی بن ابی العلاء عن اسحاق بن عمار قال: (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وَلِدٌ لِي غُلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تَضْرِبُ مُحَمَّدًا وَلَا تَسْبُهُ جَعَلَهُ اللَّهُ فُرَّةً عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَخَلْفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعَهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبِّ وَلَا يُسَلِّمُهُ بِيَّاعُ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَلَا يُسَلِّمُهُ بِيَّاعُ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْأَحْتِكَارِ وَلَا يُسَلِّمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَلَا تُسَلِّمُهُ نَحَّاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ) (کلینی ۱۱۴، ۱۳۷۹)

از اسحاق بن عمار در روایت مفصل و مشهوری نقل شده که می‌فرماید: وارد بر امام صادق شدم و به حضرت عرض کردم: فرزنددار شدم و پسری به دنیا آمده. حضرت فرمود: نام‌گذاری کرده‌ای؟ گفتم: بله اسمش را محمد گذاشته‌ام. حضرت فرمودند: حال که نامش را محمد گذاشتی او را نزن و دشنامش نده و سپس حضرت او را دعا کردند. مرد سؤال کرد: او را در چه شغلی ببرم؟ حضرت فرمود: در پنج کار قرارش نده و بعضی از مشاغلی که نوعی کراهت دارد را در ادامه بیان می‌کنند و می‌فرمایند: بچه‌ات را به آن سمت نبر.

این روایت در اصول کافی و در وسائل در باب بیست و یک، ابواب ما یکتسب به آمده. سند این روایت بخاطر جعفر بن یحیی الخزاعی و یحیی بن ابی العلاء معتبر نیست. از لحاظ دلالتی در این روایت گویا حضرت مسئولیتی به او می‌دهد و می‌فرماید: طوری تنظیم کنید که بچه به سمت مکاسبی که مکروه هست نرود پس به طریق اولی

باید کاری کنید که به سمت محرّمات نرود. در واقع یک نوع توجه به این که از نظر ارزشی، در کسب‌هایی مشغول شود که مشکلی حتی مکروه هم نباشد. این مؤید مسئولیت‌های مستحب هم می‌شود. این روایت قرینه بر روایتی است که تضعه موضعا حسنا، تضعه دو معنا دارد: یک معنای آن معنای اقتصادی است تضعه موضعا حسنا، یعنی در کاری او را بگمار که کار خوبی باشد. این قرینه بر این است که وقتی حضرت در جواب مرد می‌گویند: تضعه... معلوم می‌شود در حد یک اصطلاح است و در مورد کسب و کار به کار می‌رود.

دلیل چهارم: روایت طلحه بن زید

(أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: إِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غُلَامًا وَ نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَابًا أَوْ حَبَامًا أَوْ صَائِغًا.) (طوسی، ۱۴۰۷، حر عاملی، ۱۳، ۱۴۰۹)

پیغمبر فرمودند که من به خاله‌ام غلامی را هدیه دادم و گفتم: این غلام را برای کار قصابی حجامت و زرگری نگذار. قصابی با گرفتن جان حیوانات سر و کار دارد و گوشت قطعه قطعه میکند و خون می‌ریزد، لذا در معرض نزع رحمت از قلب و قساوت قلب است و زرگر نیز برای مردم زینت آلات درست می‌کند و دنیا را در نظر مردم جلوه می‌دهد یا منتظر ضرر مردم است، و اما حجام خون مردم را می‌مکد (خصوصاً حجامت با شاخ گاو که در گذشته مرسوم بوده است) (لذا وقتی کسب می‌کند ممکن است به او طعنه بزنند و بگویند خون مردم را می‌مکد و مقصودشان مال مردم باشد و یا چون با مکیدن خون همراه است نوعی ردائت دارد.

این روایت از لحاظ سندی معتبر نیست ولی دلالت می‌کند که شغل حجامی مکروه است یعنی اینکه کسی به اسم حجامی فعالیت کند و به این اسم شناخته شود و تنها ممر معاش او باشد. کسب حجام، مطلقاً حلال و پاک است، چه شرط کند و چه شرط نکند! ولی مشارطه از ناحیه او مکروه است. از طرفی عدم شرط و تعیین اجرت از ناحیه محجوم نیز کراهت دارد. والدین وظیفه دارند برای تربیت اقتصادی فرزندان بکوشند تا کسب روزی حلال را سر لوحه کار و فعالیت اقتصادی خود قرار دهند.

معصومین علیهم السلام برای اینکه الگو برای دیگران باشند، تنها به موعظه و نصیحت درباره کار و تلاش قناعت نورزیده اند؛ بلکه خود کارهای سخت و مفید برای جامعه انجام میدادند. مانند چوپانی، خیاطی، زره بافی، کشاورزی و دامداری.

دلیل پنجم: روایت ابراهیم بن عبد الحمید

(مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورِ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ أُسَلِّمُهُ فَقَالَ أُسَلِّمُهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَ لَا تُسَلِّمُهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسَلِّمُهُ سَبَاءً وَ لَا صَائِعًا وَ لَا قَصَابًا وَ لَا حَنَاطًا وَ لَا نَخَاسًا قَالَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا السَّبَاءُ فَقَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأُكْفَانَ وَ يَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَ لِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ أَمَّا الصَّائِعُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ رَيْنَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبُحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ أَمَّا النَّخَاسُ فَإِنَّهُ أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ). (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۶۲)

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر رسید عرض کرد یا رسول الله من باین فرزندانم نوشتن را آموختم بچه کاری بگذارمش فرمود: بهر کاری که خواهی اش وادار، مرد محترم، ولی به پنج کارش مگذار سبأ و زرگر و قصاب و گندم فروش و بنده فروشش مکن عرض کرد: یا رسول الله سبأ کیست؟ فرمود: آنکه کفن فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من است در صورتی که من یک نوزاد از امت خودم را دوست تر دارم از آنچه آفتاب بر آن می تابد و اما زرگر برای اینکه او همواره با زیان امتم دست به گریبان است و اما قصاب برای اینکه آن قدر سر میبرد تا رحم از دلش میروند و اما گندم فروشی برای اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار میکند و اگر بنده ای با دزد پیشه گی بمیرد بهتر است که با انبار داری چهل روز خوار و بار، و اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد براستی بدترین افراد امت تو برده فروشانند.

این روایات هم از لحاظ سندی معتبر نیست. در این روایت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار دادن بچه در کارهای مکروه مثل قصاب و سائق و حناط و غیره منع کرده است و فلسفه این را هم ذکر می‌کند.

نتیجه گیری:

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. و در اصطلاح فرایند یاری رساندن به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایش صورت می گیرد. تربیت اقتصادی عبارت از آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاقی در حوزه اقتصاد است تا هویت و تصور فرزندان از خودشان بر اساس دستورات اسلام از اقتصاد قوام یابد. والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند. باور به مقتصد شدن بچه‌ها و باور به داشتن مهارت در کنترل و نگهداری پول که به معنای اندوختن ثروت است. کسب و کار در دو صورت واجب می باشد اولاً: در صورتی که تأمین زندگی خود فرد و افراد واجب النفقه او متوقف بر کسب و کار باشد. این وجوب، «وجوب عینی» است. ثانیاً: هر گونه کسب و کاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر همگان واجب می‌شود. این وجوب، «وجوب کفایی» است. کسب و کار با هدف افزایش رفاه خانواده (بیش تر از حد کفاف) و نفع رساندن به دیگران، مستحب است. در مواردی که کسب و کار واجب نیست و اهدافی هم که باعث استحباب کسب و کار می‌شود، در کار نباشد، حکم آن اباحه است و آن کسب و کار مباح می‌باشد.

ادله خاص و عام دلالت می کند که والدین به فرزندان تربیت اقتصادی داشته باشد چون اگر فرزندان تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلات عدیده ای مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. ادله

های که وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان را بیان می کند عبارت است از دلیل عقلی، آیه و فایه، رساله الحقوق، آموزش احکام مبتلابه، تعلیم احکام حلال و حرام، و حفظ نظام اجتماع می باشد. بعضی ادله در حد استحباب و رجحان دلالت می کند و بعضی ادله بر کراهت بعضی از مشاغل در اسلام اشاره دارد.

منابع:

- قران کریم
نهج البلاغه
۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۲۰: ۳۳۳، الحكم المنسوبة الى اميرالمؤمنين (عليه السلام) شماره ۸۱۷.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۰ ق، لسان العرب، بيروت: دارصادر، اول.
 ۳. اعرافی، علی رضا، سید تقی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، مؤسسه اشراق و عرفان قم.
 ۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ ش، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: سیدجلال‌الدین محدث الاموری، ح ۸۰۶۱ تهران: دانشگاه تهران
 ۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌النبی (ع)، اول.
 ۶. حسینی، سیدرضا، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 ۷. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ص، ۱۱۳ - ۱۱۴، بیروت: دارالعلم و دارالشامیه.
 ۹. صدوق، محمد بن علی ابن الحسین، من لایحضر الفقیه، دار التعارف بیروت لبنان ۱۴۰۱ ه.
 ۱۰. طریحی فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۷ ش، مجمع‌البحرین، عادل محمود، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن بن علی طوسی، الخلاف، من مکتبه الکتب الکاظمین البروجردی.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۱ ق، العین، ص 124 بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ سنگی.
۱۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱ ص ۳۲۷، قم دفتر تبلیغات، اول.
۱۶. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه ۶ جلدی، ج ۱، ص ۱۱۸، حدیث ۲، نشر اسوة، قم ۱۳۷۹ ه. ش.
۱۷. گرامی، محمد علی، بی تا، درباره مالکیت خصوصی در اسلام، قم: روح.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸ ش، الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، اول.
۲۰. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاعدة فقهية، قم: اسلامی، چهارم.
۲۱. موسایی، میثم، ۱۳۷۴ ش، دین و فرهنگ توسعه، تهران: معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۲. نوری، طبرسی میرزا حسین، مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۱۸۶، مؤسسه احیاء التراث قم.